

سفالی می‌رسیم. با این وجود اصولاً سفال، کاشی، معماری و موسیقی مقامی جزء بدنه اصلی قصه ما بوده‌اند و قرار بود که کاراکتر خودشان را داشته باشند.

کمی هم در مورد سبک بصری کار صحبت کنیم. در فیلم الگوها و تمهیدات تکرار شونده‌ای وجود دارد. به عنوان مثال، بازتاب تصاویر شخصیت‌ها در شیشه‌ها (به خصوص یاسمین و در مرحله بعد الکس) یکی از این الگوها است. نمونه‌اش زمانی است که این دو دارند در قطار به سمت مشهد می‌روند و انگار دوربین جوری کار گذاشته شده که چهره هر کدام را حتماً به همراه بازتاب تصویرشان در پنجره قطار به صورت همزمان ببینیم. این الگو در مواردی حتی نوعی پیش‌آگاهی هم در مخاطب ایجاد می‌کند که به آن هم می‌پردازیم. اما به طور کلی چه ایده‌ای شما را به آن‌جا رساند که این تمهید را به عنوان یک الگوی بصری تکرار شونده در نظر بگیرید؟ آیا قرار است بازتاب نوعی دوگانگی در شخصیت‌های اصلی باشد؟ اولین‌کد ما برای قرار دادن این تصاویر، رویارویی با خود و بازنمایی پرسوناژها بود. حتی وقتی شخصیت‌ها در فضای دیگری هم هستند این تصاویر را داریم. مثلاً شبی که شخصیت‌ها در حیاط دارند کباب درست می‌کنند، هنگامی که یاسمین و نرگس دارند حرف می‌زنند، تصویر بچه‌ها و ارشد را هم در شیشه می‌بینیم. تصویری که پیرامون ما اتفاق می‌افتد و ما می‌بینیم، همان چیزی است که زندگی ما را می‌سازد. نمی‌خواستیم منظر بازیگر و جایی که دارد نگاه می‌کند



در کشوری زیست می‌کنیم که شهرهای مختلف معماری‌های ویژه‌ای دارند و اقلیم‌ها و جغرافیاهای مختلف، هنرهای مخصوص به خودشان را دارند. وقتی این را با خراسان و حرم امام رضا (ع) که قلب خراسان است پیوند می‌زنیم، با این نکته روبه‌رو می‌شویم که در هر دوره، هر کسی آمده بخشی از وجودش را برای این حرم گذاشته و نتیجه تبدیل شده به معماری صحن قدیم (یا صحن انقلاب)، یا معماری صحن آزادی یا مسجد گوهر شاد. این‌ها را نمی‌شود صرفاً مسائلی مربوط به یک گروه خاص دانست بلکه متعلق به همه ایرانیان است

تحصیلات و فرهنگ دارند اما همه از یک نقطه مشترک برخوردارند. ضمن این‌که آن‌جا نمی‌دانیم چه کسی به چه کسی برتری دارد. انگار همه در یک سطح و در کنار هم به یک تعلق خاطر مشترک فکر می‌کنند. «بدون قرار قبلی» برای من از این حیث، همین نگاه راندن‌بال می‌کرد: یعنی به جای نمایش بیرونی ارتباط ما ایرانی‌ها با امام رضا (ع) دوست داشتیم بیشتر به آن ارتباط شخصی و فردی بپردازیم.

در مواردی، نشانه‌های فرهنگ بومی کار کرد در اما تیک پیدا می‌کنند. بیاید روی یکی از این موارد، یعنی سفالگری، تمرکز کنیم. جایی از فیلم، شخصیت آقا نصرالله که می‌خواهد از خانه‌اش در مقابل ساخت هتل محافظت کند، برای مقابله با کارگرانی که در حال ساخت هتل هستند گل‌دان‌هایی سفالی به سمت آن‌ها پرت می‌کند. چه در مرحله فیلمنامه و چه در اجرا، به کارکرد نمادین این سکانس یا سکانس‌های مشابه فکر کرده بودید؟ بخش‌هایی از استنباط فعلی ما، لزوماً از این منظر مورد توجه قرار نگرفته است. اما هنگام طراحی و تولید اتفاق مهم‌تری برای ما رخ می‌دهد. ما با قالب شخصیت و تعریفی که از او داریم، پیرامون او را طراحی می‌کنیم. مثلاً لباس یا لوازم خانه‌اش را بر اساس آن قالب می‌سازیم. تنهایی آقانصرالله، قرار گرفتن بین هجوم ساخت‌وسازها، روند نوگرایی و از بین بردن بخش سنتی را نه فقط در بیرون خانه‌اش بلکه در وسایل خانه‌اش هم می‌بینید. قاعدتاً وقتی هم او قرار است با این روند مقابله کند، وسیله‌ای از جنس خودش را انتخاب می‌کند. پس در طراحی به گل‌دان‌های

اکثر فیلم‌هایی که در سال‌های اخیر با محوریت شهر مشهد و امام رضا (ع) دیده‌ایم، تقریباً به‌طور کامل بر جنبه مذهبی تمرکز داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های قابل توجه «بدون قرار قبلی» این است که شما بحث ارادت به امام رضا (ع) و آن فرهنگ را انگار بخشی از یک مجموعه فرهنگی سنتی و بومی ایرانی نشان داده بودید. یعنی این بحث در فیلم شما در کنار مواردی چون کاشی‌کاری، سفالگری و موسیقی سنتی قرار می‌گرفت. اولین باری که یاسمین (پگاه آهنگرانی) و مهندس مشایخ (مصطفی زمانی) به حرم امام رضا (ع) می‌روند بحث «هنر کاشی‌کاری» مطرح و بر این تریب‌شدگی تأکید می‌شود. آیا از ابتدا این ایده در ذهن شما بود که این مجموعه را به عنوان یک کلیت ناگسسته از زندگی ایرانیان نشان دهید؟

صد در صد. زمانی که می‌خواستیم روی قصه «بدون قرار قبلی» کار کنیم، با آقای توحیدی به قصه‌های دیگری هم فکر می‌کنیم. در یکی از طرح‌هایی که آقای توحیدی نوشته بودند، قصه کاشی‌کاری (به خصوص کاشی‌کاری حرم) خط اصلی قصه بود. علی‌مشایخ جایی از فیلم می‌گوید کمتر کسی می‌داند که این‌ها چقدر ارزش هنری دارند. در کشوری زیست می‌کنیم که شهرهای مختلف معماری‌های ویژه‌ای دارند و اقلیم‌ها و جغرافیاهای مختلف، هنرهای مخصوص به خودشان را دارند. وقتی این‌ها را با خراسان و حرم امام رضا (ع) که قلب خراسان است پیوند می‌زنیم، با این نکته روبه‌رو می‌شویم که در هر دوره، هر کسی آمده بخشی از وجودش را برای این حرم گذاشته و نتیجه تبدیل شده به معماری صحن قدیم (یا صحن انقلاب)، یا معماری صحن آزادی یا مسجد گوهر شاد. این‌ها را نمی‌شود صرفاً مسائلی مربوط به یک گروه خاص دانست بلکه متعلق به همه ایرانیان است. چون رابطه ما ایرانی‌ها با امام رضا (ع) متعلق به یک تفکر خاص نیست بلکه یک تعلق خاطر جمعی است. درست است که این رابطه در صورت داشتن یک پیوند معنوی و مذهبی قوی‌تر می‌شود ولی به همان نسبت هم بعضی‌ها شاید دوست داشته باشند که این رابطه را شخصی کرده و از نمایش بیرونی‌اش پرهیز کنند. چقدر خوب است که به این قاعده احترام بگذاریم که خیلی از مردم دوست دارند ارتباط‌های مذهبی و معنوی‌شان از تباط‌های شخصی باشد و نمی‌خواهند نمایش بیرونی داشته باشند. مهم‌ترین جایی که بروز این قاعده را می‌بینید، حرم امام رضا (ع) است. کافی است شما چند ساعت در حرم امام رضا (ع) باشید. طیف گسترده آدم‌هایی که به حرم می‌آیند تفاوت فراوانی در لهجه، لباس،

